

واکاوی ترجمه تفسیری اسفرائینی

انور پنام*

چکیده

قرآن کریم به منزله قانون اساسی اسلام است. ساده‌ترین مسیر جهت ارتباط پیروان با محتوای این کتاب آسمانی، ترجمه آن است. بررسی روش‌های ترجمه قرآن با هدف دستیابی به ترجمه دقیق‌تر و روان‌تر، از دیرباز همواره مورد توجه مترجمان و صاحب‌نظران و در کانون تفکر آنان بوده است، این مقاله افزون بر واکاوی روش تفسیری اسفرائینی، به بررسی روش وی در ترجمه قرآن کریم پرداخته و از نقد و کنکاش در ترجمه وی و بیان خطاهای ایشان در حوزه صرف، نحو و واژگان خودداری کرده است. دستاورد حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که اسفرائینی با نگاهی تفسیری در دایره سنتی ترجمه قرآن آن روزگار، دست به ابتکاراتی زده است که نقطه عطفی در فرآیند تکاملی ترجمه قرآن است. از جمله ابداع روش ترجمه تفسیری و ارائه واژه‌های بی‌نظیر در ترجمه که از احادیث تفسیری برگرفته شده است. هر چند انگیزه اصلی او در این نوآوری‌ها، نشانگر دغدغه ایشان نسبت به معنا و بیان مذهب او در لابلای واژه‌ها است.

واژگان کلیدی

ترجمه تفسیری، روش تفسیری، اسفرائینی.

طرح مسئله

گسترش اسلام در میان ملل غیر عرب، این نیاز را به وجود آورد که قرآن کریم را به زبان بومی ترجمه و تفسیر کنند، نیاز به ترجمه کتاب الهی به زبان فارسی بیشتر و زودتر روی داد؛ زیرا کسانی که به این زبان صحبت می کردند از دانستن زبان عربی عاجز بودند و منتظر آن بودند که احکام الهی را به کار بندند و این مقصود برآورده نمی شد، مگر با ترجمه قرآن کریم.

ترجمه قرآن به نوبه خود یک سیر تکاملی داشت و این اتفاق با به کارگیری روش های گوناگون توسط مترجمان، به منظور دستیابی به ترجمه دقیق تر و روان تر صورت گرفت.

یکی از کسانی که در این راه قدم گذاشت عمادالدین شاهفور بن طاهر اسفراینی (۴۷۱ ق) بود که تحولی بنیادی در ترجمه قرآن به وجود آورد. متأسفانه ابعاد مختلف این تحول هنوز در پرده ای از ابهام فرو رفته است؛ زیرا سهم عمده ای از این پژوهش ها، به روش تفسیری او اختصاص پیدا کرد و سخن از روش ترجمه وی به حاشیه رانده شد. از این رو مقاله حاضر به موشکافی و بررسی این موضوع پرداخته و به پرسش های زیر پاسخ می دهد.

۱. اسفراینی چه روش هایی را در ترجمه به کار برده است؟

۲. جنبه های نوآوری اسفراینی در ترجمه تفسیری کدامند؟

براساس بررسی های انجام گرفته، تاکنون اثری جداگانه درباره این موضوع در قالب کتاب، مقاله و پایان نامه نوشته نشده است، بلکه مباحث به صورت پراکنده و مختصر بوده که کم و بیش به موضوع این مقاله ارتباط دارد و در این میان می توان مقدمه گران سنک کتاب *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم* که توسط نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی (۱۳۷۵) نوشته شده، نام برد که به ادوار ترجمه قرآن پرداخته، به نقد حال اسفراینی، چگونگی نگارش او در کتاب *تاج التراجم* و نیز به اهمیت این کتاب و نقد و بررسی بعضی از آراء او اشاره می کند.

اما کتاب *اسفراینی و تفسیر تاج التراجم* نوشته حسن بشارتی راد (۱۳۹۰) به طور مختصر به تفسیر پژوهی کتاب *تاج التراجم* و تفاوت تفسیر با ترجمه، روش او در تفسیر و ترجمه و نیز گرایش کلامی او پرداخته است.

روش تفسیری اسفراینی

روش در واقع واژه ای برگرفته از لغت *method* است که از واژه یونانی (میتا) به معنای در طول و (اودوس) یعنی راه، گرفته شده و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است.

اصطلاح روش، هم به خود راه اشاره دارد، هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن، در معنای کلی تر روش، هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است یا به عبارت دیگر، روش، مجموعه قواعدی است که در هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند. (کاظمی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۹ - ۲۸)

با توجه به اینکه هدف و مقصد مفسر در تفسیر، فهمیدن معنا، مقصود آیات و آشکار کردن آن است به مستند یا مستنداتی است که مفسر در فهم و تفسیر آیات قرآن از آنها بهره می‌برد، روش تفسیری گویند. (مودب، ۱۳۸۵: ۱۶۷)

عمادالدین اسفراینی^۱ به عنوان یک مفسر، از احادیث و روایات در تفسیر قرآن بهره فراوانی جست، به آن روش، روایی و مأثور گفته می‌شود. خدای متعال پیامبر ﷺ را مفسر آیات دانسته و فرموده است:

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

[پیامبران را] با دلیل‌های روشن [معجزه‌آسا] و نوشته‌های متین [فرستادیم]. و آگاه‌کننده [= قرآن] را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند. (نحل / ۴۴)

از آنجا که رسالت پیامبر اسلام ﷺ تبیین، تفسیر و بیان مقاصد آیات بود؛ تعداد زیادی از روایات در تفسیر آیات از آن حضرت و ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است.

رنگ روایی بودن در تفسیر تاج التراجم کاملاً مشهود است؛ زیرا افزون بر احادیث پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه‌السلام گفته‌های مفسران صحابه و تابعان را نقل نموده و به آراء آنها اهتمام ورزید. اسفراینی این رویه را در ترجمه هم رعایت کرده است.

ترجمه تحت‌اللفظی سرآغاز ترجمه قرآن

شکی نیست که ترجمه تفسیر طبری نخستین و کهن‌ترین ترجمه فارسی کل قرآن کریم است که به دستور منصور بن نوح سامانی (۳۶۶ - ۳۵۰) انجام شد و برای اجرای آن از علمای ماوراء النهر استفتا کرد و بدین ترتیب ترجمه و تفسیر رسمی قرآن پایه‌ریزی شد.

۱. ابوالمظفر عمادالدین شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی (۴۷۱ ق) معاصر امام محمد غزالی و خواجه نظام‌الملک، از دانشمندان شافعی مذهب و مفسر قرآن سده پنجم هجری به‌شمار می‌رود، اسفراینی در طوس کرسی تدریس داشته و شاگردان و دانش‌پژوهان زیادی از کلاس درس وی بهره‌آفر برده‌اند، آثار علمی مکتوب زیادی از او بر جای نمانده است؛ جز سه اثر شناخته شده: تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين، رساله‌ای در اصول عقاید. (ر.ک: ذهبی، ۱۹۸۶: ۱۸ / ۴۰۱، به‌شماره ۱۹۹؛ سبکی، بی تا: ۵ / ۱۱، به‌شماره ۴۲۰)

مترجمان با آنکه فتوای فقیهان را در دست داشتند و می‌توانستند قرآن را آن‌چنان که شایسته است به فارسی برگردانند اما باز در مقابل این متن مقدس چنان دچار تردید و تزلزل شدند که یک‌باره زبان معمول خود را رها نموده و در بیشتر موارد به امر واژه‌یابی بسنده کردند، از سوی دیگر سخن الهی منشأ همه اعتقادات و احکام شرعی ایشان بود، بنابراین تخطی از لفظ خدا این خطر را به همراه دارد که در احکام شرع خللی حاصل شود و مترجم به گناه بزرگی آلوده گردد و سرانجام چاره کار را در آن دیدند که از رساندن پیغام از زبان مبدأ به زبان مقصد چشم‌پوشند و تنها به یافتن معادل‌هایی برای واژه‌های عربی اکتفا کنند و سپس آنها را یک‌به‌یک زیر الفاظ قرآن بنگارند. (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۳۳ - ۳۲)

در واقع معادل‌سازی، ارمغان مترجمان ماوراء النهر است، ایشان اگر در هنجارهای ساختاری زبان فارسی از پذیرفتن هرگونه مسئولیت، شانه خالی کردند، در عوض در مقابل واژه‌های قرآن کریم اقدام‌های جسورانه به خرج دادند و به ازای همه آنها واژه‌هایی از زبان خود برگزیدند.

همچنین آنان (امانت به متن مقدس قرآن را در گرو ترجمه واژه به واژه و تحت‌اللفظی می‌دانستند) (مهیار، ۱۳۸۲: شماره ۱۴۶) و به همین علت ترجمه رسمی قرآن مجید به فارسی از آغاز به صورت ترجمه‌هایی تحت‌اللفظی بود و مترجم بدون آنکه از خود نام ببرد و با توجه به خصایص گونه‌ای زبان فارسی، برای هر واژه قرآنی آن طور که در زبان عربی آمده معادلی واحد در لغت یافته و ترجمه کرده که این به نوبه خود در آن زمان روشی ابتکاری و بی‌نظیر بوده است، گرچه مترجمان آن روزگار علی‌رغم آن همه دقت و وسواسی که در ترجمه آیات قرآن به صورت لفظ‌به‌لفظ و آیه‌به‌آیه به خرج می‌دادند اما آن را ترجمه نمی‌دانستند، بلکه ترجمه نزد آنان به مفهوم امروزی به کار نرفته است و بیشتر به معنای شرح، تفسیر، بیان، توضیح، و شاید تلخیص بوده است.

شایان ذکر است که ترجمه لفظ‌به‌لفظ (Word for Word Translation) یعنی ترجمه‌ای که در آن اولویت با تناظر واژگانی و ساختار دستوری متن زبان مبدأ است. (پالامبو، ۱۳۹۲: ۵۹) و به عبارت دیگر مقابل هر لفظی از متن زبان مبدأ، لفظی از زبان مقصد آورده می‌شود و ساختار دستوری زبان مبدأ به زبان مقصد تحمیل می‌شود (صفوی، ۱۳۷۴: ۱۵ - ۱۴) که هدف آن بازآفرینی مشخصه‌های زبان‌شناسی متن مبدأ است ولی برای مخاطبان زبان مقصد، کمک شایانی نمی‌کند. ترجمه تحت‌اللفظی به منزله سخنی بی‌معنا بوده و ارزش ارتباطی ناچیزی دارد. (ر.ک: لارسن، ۱۳۸۷: ۱۹) و نتیجه آن غالباً ترجمه‌های نامفهوم با جمله‌های مشوش یا غیر طبیعی است. از این رو ترجمه لفظی به اعتقاد ولی الله دهلوی از (اطناب عبارت و رکاکت تعبیر و اعجام مراد) (دهلوی، ۱۳۸۷: مقدمه) برخوردار است و برای عوام مردم به سختی قابل فهم است، وی می‌نویسد:

در این زمانه که ما در آنیم و در این اقلیم که ما ساکن آنیم نصیحت مسلمانان اقتضا می‌کند که ترجمه قرآن عظیم به زبان فارسی سلیس و روزمره متداول بی‌تکلف فضیلت

نمایی و بی‌تصنع عبارت‌آرایی ... تحریر کرده شود تا خواص و عوام یکسان فهم کنند و صغار و کبار به یک وضع ادراک نمایند. (دهلوی، ۱۳۸۷: مقدمه)

با این حال، این روش از ترجمه فارسی قرآن با وجود مغایرت آشکار با زبان فارسی فراگیر شده و بسیاری از مترجمان از هنجارهای ساختاری زبان عربی، پیروی کرده‌اند که طی ده قرن این شیوه ادامه داشت. اسفراینی از این وضع مستثنا نبود، او بدون شک از این نماد پیروی کرده است و هیچ تلاشی برای ساختار شکنی و تبدیل آن به هنجارهای ساختاری زبان فارسی به عمل نیاورد، این به این معنا است که او نیز در دایره همان سنتی که ترجمه رسمی حدود ۱۰۰ سال پیشتر پی ریخته بود گام نهاد (حجت، ۱۳۷۹: شماره ۲) و می‌توان نمونه‌های آن را در ترجمه آیه‌های زیر مشاهده نمود:

هَذَاكَ تَبَلُّو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ. (یونس / ۳۰)

آنجا برخواند هر تنی آنچه از پیش بفرستیده باشد و باز دهند ایشان را با خدای، خداوند ایشان بحق. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۹۸۰)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. (نحل / ۸۲)

اگر برگردند خود بر تو رسانیدن باشد ظاهر. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۲۱۵)

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا. (طه / ۱۰۳)

سر همی کنند با یکدیگر که مقام نکردید مگر ده شب. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۳۹۳)

یکی دیگر از شواهد آشکار آن، تحمیل ساختار مفعول مطلق به زبان فارسی است و چنانچه می‌دانید این‌گونه ساختار نحوی در زبان معیار فارسی ناشناخته و نامقبول است، به‌عنوان مثال گزیده‌ای از چند آیه ترجمه شده در تفسیر تاج التراجم را یادآور می‌شویم:

يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا. (طه / ۱۰۵)

باد بر دهد آن را خدای من باد دادنی. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۳۹۳)

وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا. (مریم / ۷۹)

مدد دهیم وی را از عذاب مدد دادنی. (همان: ۱۳۶۸)

عَذَّهُمْ عَذًّا. (مریم / ۹۴)

و شمرده ایشان را شمردنی. (همان: ۱۳۶۹)

وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا. (طه / ۴۰)

و آزموده گردانیم ترا آزمودنی. (همان: ۱۳۷۹)

این شواهد و داده‌ها حاکی از آن است که اسفراینی ترجمه تحت‌اللفظی را به‌طور کلی رد ننموده بلکه

معتقد بوده که ترجمه باید به سمت معانی که احادیث تفسیری آن را مطرح کرده، سوق داده شود و در جایی که معنای آن توسط دیدگاه‌های تفسیری بیان نشده می‌توان از لغت استفاده نمود، اما آنچه ایشان را وادار کرد که این سخن را بگویند برخی از نارسایی‌هایی است که در این روش مشاهده نموده، که عبارتند از: دامنه معنایی ساختارهای فارسی اغلب با دامنه معنایی اصل عربی آنها مطابقت ندارد؛ چون اگر این انطباق وجود داشت، ترجمه تحت‌اللفظی به زبان مقصد امکان‌پذیر می‌شد اما واقعیت این بود که زبان مجموعه‌ای از روابط نامتقارن بین معنا و شکل است و هر زبانی دارای شکل‌های جداگانه‌ای برای ارائه معنا است، بنابراین در ترجمه یک معنا ممکن است مجبور شویم در زبان دیگر شکل بسیار متفاوتی را به کار بندیم. (لارسن، ۱۳۸۷: ۱۵) اسفراینی به این نارسایی اشاره کرده و می‌نویسد:

چون بزرگان علما آن را مطالعت کردند اندر آن خلل‌های بسیار یافتندی، برخی از جهت عبارتی که اندر آن موافقت لغت نگاه داشته بودند و الفاظ مفسران را تتبع نکرده بودند. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۵)

او در صدد برآمد تا راهکاری مناسب پیدا کند، وی در این زمینه می‌نویسد:

پس چون اندر آن ترجمه‌ها که کرده بودند این خلل‌ها دیدیم که یاد کردیم، از خداوند سبحانه و تعالی توفیق خواستیم و بدان مقدار که توفیق یافتیم اجتهاد کردیم اندر راست کردن الفاظی به پارسی که ترجمه آن را بشاید لغت عرب را موافق اقوال مفسران و موافق اصول دیبانت را و مصون از هر تأویلی که متضمن بود چیزی را از تعطیل و تشبیه و یا نصرت چیزی را از مذاهب اهل الحاد و بدعت. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۶ - ۵)

به این منظور عنصر جدیدی را که در افزوده‌های توضیحی و تکمیلی نمایان است چاشنی ترجمه تحت‌اللفظی کرد و بدین ترتیب شالوده و اساس ترجمه تفسیری به مفهوم امروزی بنا نهاده شد. برای نشان دادن این نوآوری‌ها ابتدا به بیان معنای ترجمه که در سده نخست هجری تا سده چهارم رواج داشت، اشاره می‌شود.

ترجمه در لغت تفسیر، نقل و توضیح (جوهری، ۱۹۹۰: ۵ / ۱۹۲۸) و در اصطلاح نقل و تفسیر زبان به زبان دیگر است (رجبی، ۱۳۹۱: ۶؛ طالقانی، ۱۳۷۷: ۱۲) و تفسیر که در تعریف آمده از ریشه «فسر» گرفته شده که به معنای بیان، توضیح دادن، کشف و آشکار ساختن معنا یا امر پنهان آمده است و این نشان می‌دهد که هیچ‌گونه مرزبندی میان ترجمه و تفسیر در آن زمان وجود نداشته است.

می‌توان شاهدی بر این مطلب از کتاب *تاج التراجم* آورد، ایشان برای اثبات ضرورت ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر دلایل متعددی را آورده است از جمله:

اگر چنان بود که مسلمانان گروهی از کافران را با اسلام دعوت کنند و ایشان گویند که قرآن بر ما عرضه کنید و تفسیر آن ما را پیدا کنید و اگر درست و راست باشد و کتاب ما را موافق و مصدق باشد مسلمانی قبول کنیم، واجب بودن ترجمه کردن آن. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۹)

همان طور که مشاهده می‌شود ترجمه به معنای تفسیر آمده است. ترجمه تفسیری که در سده پنجم پدید آمد با ترجمه به معنای تفسیر متفاوت است؛ زیرا ترجمه به معنای تفسیر هم از نظر مفاهیم، معانی یا ریخت درونی و هم از نظر ساختار صوری با متن مبدأ تفاوت داشت، نمونه بارز آن تفاوت فاحش بین کتاب تفسیر طبری با ترجمه آن است که هیچ نکته مشابهی یافت نمی‌شود، نه از لحاظ شیوه بیان، نه از لحاظ ساختار حکایت‌ها و روایات و نه نگرش مفسران به سوره، اما ترجمه تفسیری هم هنجارهای ساختاری زبان عربی و هم شیوه بیان را همراه با افزوده‌های توضیحی و تکمیلی رعایت کرده است.

ترجمه تفسیری^۱

ترجمه تفسیری، روشی در ترجمه که متن مقصد، به جزئیات و افزوده‌های تکمیلی می‌پردازد که متن اصلی به صراحت آنها را بیان نکرده است (شتلورث، ۲۰۰۸: ۱۱۸) و مترجم به شرح و بسط مطالب به زبان دیگر غیر از زبان اصلی می‌پردازد و نباید از حد ترجمه فراتر رود، اگر چنین باشد ترجمه خوبی به‌شمار نمی‌رود. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۲: ۱۸۵)

اسفراینی در قسمت ترجمه آیات از این روش استفاده شایانی برده و از حد ترجمه فراتر نرفته است، او در ترجمه آیات سعی کرده که ساختار اصلی آیه را حفظ کند و به‌دقت واژه‌ها و حروف را مقابل معادل‌های عربی آنها نهاده و گاه توضیحی از خود نیز بدان می‌افزاید. (بشارتی‌راد، ۱۳۹۰: ۸۴)

لازم به ذکر است که این توضیح‌های تکمیلی بر دو قسم است:

گاهی این توضیح‌ها بسیار کوتاهند و با نثر ترجمه قرآن همخوانی دارند، مانند آیه‌های زیر:

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (انعام / ۱۳)

وی راست آنچه بیارامد اندر شب و روز و او شنواست گفتارهای خلق را و داناست بر اسرار شما (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۶۳۷)

که (گفتارهای خلق را) و (بر اسرار شما) به متن ترجمه اضافه شده است.

فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (یوسف / ۳۴)

1. Exegetic Translation.

پس اجابت کرد او را خدای و برگردانید از او کید ایشان که او سمیع است دعوت و شکایت او را و دانا است به مکر ایشان. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۷۵)

در اینجا (دعوت و شکایت او را) و (به مکر ایشان) به متن ترجمه افزوده شده است. گاهی این توضیح‌ها که به فارسی روان نوشته شده طولانی‌اند و از ساختار دستوری زبان عربی، پیچیدگی و ابهام به دور بوده و نثر آن با نثر ترجمه قرآن که اغلب با واژه «یعنی» از ترجمه قرآن متمایز بوده، کاملاً متفاوت است.

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (یونس / ۲۵)

و خدای همی خواند به سرای سلامت ایمن آن آفت‌ها - یعنی بهشت که هر که اندر بهشت شود از آفت‌ها ایمن گردد - و راه نماید آن را که خواهد به راهی راست. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۹۷۷)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. (یونس / ۶۶)

ای نه خدای راست هر که اندر آسمان‌ها و هر که اندر زمین است و چه چیز را متابعت همی کنند آن کسانی که همی خوانند از دون خدای شرکا - یعنی هیچ چیز را متابعت همی نکنند که آن را حقیقتی است مگر پنداشتی را که ایشان شفاعت خواهند کرد - و نیستند ایشان مگر دروغ زنان. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۹۸۹)

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ. (بقره / ۲۰۶)

و چون گویند وی را بترس از خدای، فرا گیرد او را متکبری کردن به معصیت - یعنی حشمت جاهلیت وی را بر آن حمل کند که کارهای بزه‌مند کند - کفایت است وی را دوزخ، و بدا فراشا که آنست. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۲۱۶)

این توضیح‌ها حاکی از این است که اسفراینی به نوآوری در ترجمه رسمی دست زده و باعث به وجود آمدن راه حلی مناسب برای غلبه بر نارسایی ناشی از تفاوت دامنه معنایی هنجارهای ساختاری هر دو زبان بوده است و این از ابتکارهای اسفراینی بوده که گام مهمی در فرآیند ترجمه قرآن داشته است، به همین علت محقق کتاب *تاج التراجم* این تفسیر را نقطه عطف دو دوره از ادوار ترجمه قرآن می‌داند، زیرا ترجمه‌های شناخته شده پیش از سده پنجم هجری از روش ترجمه تحت‌اللفظی و بدون توجه به دیدگاه‌های تفسیری است و ترجمه‌های پس از سده پنجم بیشتر بر پایه آرا و عقاید مفسران استوار است و تحول انتقال مترجمان از دوره نخست ترجمه قرآن به دوره دوم به احتمال قریب به یقین، تحت تأثیر نقد و نظر اسفراینی بوده است. (هروی، ۱۳۷۵: ۱۳)

او با این اقدام توانست هیمنه ترجمه رسمی را که حدود یک سده ادامه داشت در هم بشکند که خیلی‌ها حتی با فکر خروج از آن هراس داشتند؛ زیرا بیشتر ترجمه‌ها بعد از ترجمه رسمی، یا مقلد بوده‌اند مانند ترجمه قرآن موزه پارس که منشأ آن شباهت‌های فراوان میان این دو ترجمه بوده است، به‌عنوان مثال آیه ۱۹ از سوره فرقان در هر دو تفسیر به نحو یکسان ترجمه شده است «وَمَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ ذُقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا؛ و هر کس از شما ستم کند، عذابی بزرگ به او می‌چشانیم!» (تفسیر قرآن عظیم براساس ترجمه تفسیر طبری: ۳۶۱؛ ترجمه قرآن موزه پارس: ۸۲) و یا جرئت عرض اندام در مقابل ترجمه رسمی را نداشتند و به تفسیر مزجی با نثر روان فارسی روی آوردند، مانند: تفسیر پاک و تفسیر کیمبرلیج.

نکته جالب توجه این است که ترجمه تفسیر تاج التراجم مانند ترجمه تفسیر طبری مستقل از تفسیر آمده، با آن در نیامیخته و باعث شد که تفسیر تاج التراجم از سایر تفاسیر قبل از خود متمایز جلوه کند. ناگفته نماند این نوع ترجمه که به‌طور گسترده در تفسیر تاج التراجم به‌کار رفته از تغییر ماهیت ترجمه تحت‌اللفظی به‌وجود آمده که غرض از آن، افزون بر همخوانی آیات قرآن با مذهب خود، برقراری ارتباط با مخاطب بوده است و این راهکار با راهکار دهلوی کاملاً متفاوت است؛ زیرا دهلوی کوشش کرد پلی بین ترجمه تحت‌اللفظی و خواننده برقرار کند که به‌واسطه استفاده از جمله‌ها و عبارتهای کوتاه و زودبایب - گرچه یک نثر روان فارسی به‌شمار نمی‌آید - پیش روی خواننده قرار دهد، به‌عنوان نمونه آیه ۹۹ سوره اسراء را از نظر می‌گذرانیم:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا.

آیا ندیده‌اند که آن خدایی که آفرید آسمان‌ها و زمین را توانست که بیافریند مانند ایشان و ساخته است برای ایشان میعادی که هیچ شبهه نیست در آن، پس قبول نکردند ستمکاران مگر انکار را. (دهلوی، ۱۳۸۷: ترجمه سوره اسراء)

افزون بر این، یک روش ترجمه تحت‌اللفظی اصلاح شده که به آن حرفی گویند در تفسیر تاج التراجم دیده شده است.

ترجمه حرفی^۱

ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاحی دو پهلو است، این اصطلاح را هم می‌توان به ترجمه واژه‌به‌واژه که به ساختار دستوری زبان مبدأ وفادار است، معنا کرد و هم به ترجمه‌ای که تا حد امکان به متن مبدأ نزدیک است و در عین حال ساختار دستوری زبان مقصد را در نظر می‌گیرد. (پالامبو، ۱۳۹۲: ۵۹)

1. Literal Translation.

به عبارت دیگر در این ترجمه، قواعد دستوری و شیوه آرایش واژگان زبان مقصد رعایت می‌شود، و به آن ترجمه تحت‌اللفظی اصلاح شده هم می‌گویند؛ زیرا ترتیب و دستور جمله را تا حدی اصلاح می‌کند که برای استفاده در زبان مقصد، دارای ساختار جمله‌ای قابل قبولی است و ترتیب واژه‌ها بر حسب ساختار زبان مقصد تغییر می‌کند اما هنوز هم جمله به صورت واضح ارتباط برقرار نمی‌کند. (لارسن، ۱۳۸۷: ۲۰)

بدین سبب، آن ترجمه تا حدودی با عبارت‌های فارسی روان سازگار است و در عبارت‌های عربی کوتاه، هنگام ترجمه لفظ به لفظ کلمات فارسی که به شیوه درستی کنار هم قرار می‌گیرند، به وجود می‌آید و نسبت به سایر ترجمه‌ها کمتر به کار برده می‌شود.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. (حمد / ۵)

ترا پرستیم و از تو یاری خواهیم. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۵۳)

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. (هود / ۱۲)

و خدای بر همه چیزی حافظ است. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۱۰)

ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (یونس / ۶۴)

آن است که رستگاری بزرگ است. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۹۸۷)

واژه‌یابی اسفراینی

واژه‌ها و کلمات، نمادهایی ریشه‌ای در هر زبان هستند که در خود مفاهیم و مدلول‌های خاص و منحصر به خود دارند و در فرآیند ترجمه باید از طریق مقابله معنای واژه‌ها، از یک سو و از سوی دیگر، نقش آن در متن در یافتن دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین معادل برای آن در زبان مقصد اهتمام ورزید و این مهم برآورده نمی‌شود مگر با تسلط کامل بر واژه‌ها، اصطلاحات، عبارت‌ها، کنایه‌ها، استعاره‌ها در کنار آشنایی کامل با خصوصیات زبانی و دستوری هر دو زبان.

اسفراینی به این مسئله توجهی شایان مبدول داشته؛ زیرا عقیده داشت که در بسیاری از واژه‌یابی‌های فارسی ارائه شده توسط مترجمان گذشته در ترجمه‌های قرآن به معنای ظاهری آنها بسنده کرده‌اند و سایر معانی را در نظر نگرفته‌اند، وی می‌گوید:

الفاظی را اطلاق کردند موهوم تشبیه را، خواستندی که به یک لفظ پارسی ترجمه کنند تا معنی آن ناقص گردیدی و فایده آن ناپیدا و ندانستندی که الفاظ قرآن شریف‌تر و جامع‌تر از آنست که معنی یکی از آن به یک لفظ پارسی بتوان نمود. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۵)

از این رو چون نمی‌دانستند که معانی الفاظ قرآن به یک لفظ فارسی نمی‌گنجد، ترجمه‌های آنان ناقص و نامفهوم به نظر می‌رسید.

اولین گامی که برداشت، این بود که از احادیث تفسیری در این زمینه استفاده کرد؛ زیرا این احادیث از کشف معانی و مقاصد واژه‌های آیات قرآن حکایت می‌کند و لغت نمی‌تواند الفاظ جامع و گسترده قرآن کریم را در بر گیرد.

کاربرد روش تفسیر در مورد ترجمه قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در احادیث نیز بر این اهمیت پافشاری شده است، به‌عنوان مثال: واژه (حمله) در آیه ۲۲ سوره مریم «فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا» را به (برداشت) (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۳۵۱) ترجمه کرد و برای ترجمه خود از حدیث زیر بهره گرفت:

کلبی گوید که یوسف النجار با مریم بود آنجا مریم را و پسر وی را برداشت و به غاری برد در آن کوه تا چهل روز برآمد و مدت نفاس وی گذشت آنگاه مریم را آورد عیسی برگرفت و وی چهل روزه عیسی ﷺ اندران راه با مادر سخن گفت و گفت ترا بشارت باد که من بنده خدایم و مسیح وی‌ام. (همان: ۱۳۵۱)

درحالی‌که در ترجمه رسمی که بیشتر به لغت تکیه می‌کند به «بارور گرفت مریم به عیسی» (ترجمه قرآن عظیم براساس ترجمه تفسیر طبری: ۳۰۶) ترجمه کرده است.

واژه «نسیاً منسیاً» در آیه ۲۳ سوره مریم «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا» را به (رگویی حیض متروک) (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۳۵۱) ترجمه کرد و این معنا از حدیث ابن ابی‌حاتم به نقل از عکرمة گرفته شده است (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱۶ / ۵۰۱)

اما در ترجمه رسمی به «فراموشی فراموش شده» ترجمه کرد (ترجمه قرآن عظیم براساس ترجمه طبری: ۳۰۶)

ایشان معتقد بود اگر قرار باشد که برای یک عنصر واژگانی معادل فارسی پیدا شود، بدون توجه به اینکه این واژه در چه زمینه (شان نزول) و همراه کدام معنا در احادیث استعمال شده چنین کاری با ناکامی روبه‌رو خواهد شد و چه بسا معادل ارائه شده با وجود رعایت معنای آن تا حدود زیادی غیرمقبول جلوه نموده و به پیام اصلی لطمه می‌زند.

بنابراین انتظار می‌رفت برای یک واژه، معانی گسترده و گوناگون در احادیث به‌دست بیاید که لازمه آن، به‌دست آمدن ترجمه‌های متفاوت است و این پدیده کمتر در ترجمه رسمی دیده شده است، مانند: واژه «الرحیم» که به چند صورت ترجمه شده است:

خواهای روزی دادن مؤمنان را. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۳۳۲)

خواهای آمرزیدن مؤمنان را. (همان: ۶۰)

خواهای نعمت بر مؤمنان. (همان: ۵۱)

چنان که ملاحظه می‌کنید در سه مورد واژه «الرحیم» یکسان ترجمه نشده است، در مورد نخست به «روزی دادن» و در مورد دوم به «آمرزیدن» و در مورد سوم به «نعمت» ترجمه شده است و علت آن اختلاف زبان احادیث است.

و واژه «اضغاث احلام» را به دو صورت ترجمه کرده است:

«چیزی است نو آورده از انواع مختلف» در آیه ۵ سوره انبیا «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ»

(همان: ۱۴۰۱)

«خواب‌های است بر یکدیگر آمیخته» در آیه ۴۴ سوره یوسف «قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ

بِعَالَمِينَ» (همان: ۱۰۸۵) که از حدیث ابن‌ابی‌حاتم به نقل از مجاهد برداشت کرده است. (سیوطی: ۱۲ / ۵۴۴)

واژه «الغیب» را به چند صورت ترجمه کرده است:

«چیزی که به دلیل، توان شناخت» در آیه ۳ سوره بقره «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ». (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۶۶)

این ادعا را می‌توان از مضمون حدیث ذیل دریافت نمود.

ابن جریر از ابوعالیه که در تفسیر آیه فوق چنین نقل کرده است: غیب به معنای ایمان به خدا و فرشتگان و

پیامبران و روز قیامت و بهشت و دوزخ است و هر آن چیزی که ندیده باشی و دلیل تو را راهنمایی کند (طبری،

۱۴۱۲: ۱ / ۱۵۰؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱ / ۶۷ - ۳۶؛ رازی، ۱۳۹۸: ۱ / ۱۰۳؛ ابن‌کثیر، ۲۰۰۷: ۱ / ۴۳)

(پنهان) در آیه ۸۱ سوره یوسف «وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۱۰۹)

این مطلب را می‌توان از حدیث رمانی برداشت کرد که گفت: «غیب هر آنچه از حواس پنهان است»

(طبرسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۸۶؛ معرفت، ۱۴۲۹: ۲ / ۱۰۲)

«غیب» در آیه ۳۱ سوره هود «وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ». (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۱۵)

«لوح محفوظ» در آیه ۷۸ سوره مریم «أَطَّلَعَ الْغَيْبِ». (همان: ۱۳۶۷)

«دانش» در آیه ۱۲۳ سوره هود «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (همان: ۱۰۴۷)

وی از به‌کارگیری واژگان اصیل فارسی در ترجمه قرآن غافل نبود، مانند ترجمه واژه «تَوَّزُّ» در آیه ۸۳

سوره مریم به «افزولیدن» به معنای برانگیختن.

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّزُّهُمْ أَزًّا.

ای نبینی یا محمد که ما برگماشتیم شیاطین را بر کافران تا ایشان را افزول همی کنند

بر معصیت افزولیدنی. (همان: ۱۳۶۸)

وی از واژگان عربی نیز وام گرفت، مانند واژه: شیاطین (همان: ۱۳۶۸)، الوان (همان: ۷۷)، عجل (همان: ۱۰۲)، حرب (همان: ۲۶۵)، سجل (همان: ۱۴۳۲)، همچنین از دستور زبان عربی نیز یاری جست، مانند:

- آوردن حرف ندای «یا» عربی، مثل: «یا زمین - یا آسمان» (همان: ۱۰۲۲)
- مطابقت صفت با موصوف در تانیث، مانند: «زنان مشرکه»، «کنیزکی مؤمنه» (همان: ۲۴۰)
- جمع بستن اسم جمع به سبک عربی، مانند: مردمان (همان: ۶۸)، جهودان (همان: ۱۴۵)
- استفاده از «بل» اضرابی: «بل گفتند» (همان: ۱۴۰۱)

اسفراینی در برخی موارد تصریح می‌کند که شیوه کارش در ترجمه و تفسیر، براساس طریقت اهل سنت است و آیات قرآن را بر مبنای عقیدتی، فکری، روش و رویه فقهی ایشان تفسیر کرده است. در دیباچه کتاب پس از بیان هدف، انگیزه خود از ترجمه و تفسیر به تعهد و پایبندی خود بر اصول کلامی و فقهی اهل سنت تأکید می‌ورزد، این تا جایی پیش رفت که مبنای فقهی خود را بر ترجمه آیات الهی تحمیل کرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. (مائده / ۶)

ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید چون برخیزید از بهر نماز بشویید روی‌های شما به نیت دست و روی شستن و دست‌های شما تا مرفق و مسح کشید بر سرهای خویش و بشویید پای‌ها تا دو کعب. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۵۶۲)

اسفراینی چنین پنداشت که «ارجلکم» مفتوح و عطف بر «وجوهکم» است؛ یعنی صورت و دست‌ها را بشویید و همچنین پاها را.

این سخن برخلاف قواعد ادبیات عرب است و هم با فصاحت قرآن نمی‌سازد. اما مخالفت آن با ادبیات عرب به علت آن است که میان معطوف و معطوف علیه جمله اجنبی واقع نمی‌شود، پس «ارجلکم» عطف بر «وجوهکم» نیست؛ چون هرگز در کلام فصیح عربی شنیده نشده است، تا چه رسد به قرآن مجید که نمونه اکمل و اتم فصاحت است.

بنابراین شکی نیست که کلمه «ارجلکم» بنابر نصب عطف بر محل «برؤوسکم» است و مفهوم آیه این است که سر و پاها را هنگام وضو مسح کند.

به هر حال آنچه که باعث شد اسفراینی اقدام به ترجمه قرآن نماید این بود که به عقیده وی عبارت‌های قرآنی را نمی‌توان فقط بر مبنای لغت و بدون در نظر گرفتن اقوال مفسران ترجمه کرد؛ چراکه این کار را مخالف برخی از اصول فقهی خود می‌دانست، برای نشان دادن این ادعا، ترجمه رسمی آیه فوق نقل می‌شود:

یا آن کس‌ها که بگرویدند چون به پای خیزید شما سوی نماز بشویید روی‌های شما و

دست‌های شما سوی مرافق و مسح کنید بر سرهای شما، و پای‌های شما سوی پژول.
(ترجمه قرآن عظیم براساس ترجمه تفسیر طبری: ۱۰۸)

سرانجام اسفراینی به یک نوع پارادوکس دچار شده است؛ زیرا تلاش کرد که معانی آیات قرآن را مطابق و موافق اصول دیانت خود نشان بدهد و این با جامعیت الفاظ قرآن که خودش به آن اعتقاد داشت، ناسازگار بود.

نتیجه

براساس نتایج حاصل از این پژوهش:

اسفراینی با نگاه تفسیری خود، توانست دگرگونی‌هایی در زمینه ترجمه تفسیری به‌وجود آورد. این دگرگونی‌ها در سایه رعایت ساختارهای رسمی ترجمه قرآن صورت گرفته و هیچ تلاشی برای هنجارشکنی در این زمینه به‌عمل نیاورد.

وی روشی نوین را در ترجمه پایه‌گذاری کرد که بعدها به نام ترجمه تفسیری نامیده شد، این اقدام گام مهمی در فرآیند تکاملی ترجمه قرآن بوده است.

وی در زمینه واژه‌یابی نیز نوآوری داشت، برای نخستین بار واژه‌های بسیاری را که از احادیث تفسیری برداشت کرده بود، وارد ترجمه کرد و در این راستا شأن نزول و زبان احادیث، نقشی تعیین‌کننده دارند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت، المكتبة العصرية.

- ابن‌کثیر، اسماعیل، ۲۰۰۷ م، تفسیر ابن‌کثیر، ج ۱، بیروت، دار و مكتبة الهلال.

- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۵، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، تهران، سروش.

- اسفراینی، شاهفور بن طاهر، ۱۳۷۵، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، ج ۳، تحقیق نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.

- بشارتی‌راد، حسن، ۱۳۹۰، اسفراینی و تفسیر تاج التراجم، تهران، خانه کتاب.

- پالامبو، گیزپه، ۲۰۰۷ م، اصلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه، ترجمه فرزانه فرح زاد، تهران، قطره.

- ترجمه قرآن عظیم براساس ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۹۰، به کوشش مهدی محقق، تهران، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.

- ترجمه قرآن موزه پارس، بی‌تا، به کوشش علی رواقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

- ثعلبی، ابواسحاق احمد، ۱۴۲۲ ق، *الكشف و البیان*، تحقیق ابن عاشور، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰ م، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، ج ۵، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۵۱، *لغت نامه*، ج ۲۲، تهران، دانشگاه تهران.
- دهلوی، شاه ولی الله، ۱۳۸۷ ق، *فتح الرحمن بترجمه القرآن*، به کوشش مسعود انصاری، تهران، احسان.
- ذهبی، محمد بن احمد، ۱۹۸۶ م، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۸، تحقیق شعیب ارناووط، بیروت، مؤسسه الرساله.
- رازی، ابوالفتوح، ۱۳۹۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، چاپ اسلامیة.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۱، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سبکی، عبدالوهاب، بی تا، *طبقات الشافعیة الكبرى*، ج ۵، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۱۲ و ۱۶، بیروت، دار الفکر.
- شتویرت، مارک، ۲۰۰۸ م، *معجم دراسات الترجمة*، ترجمه جمال جزیری، قاهره، انتشارات مرکز قومی ترجمه.
- صفوی، کورش، ۱۳۷۴، *هفت گفتار درباره ترجمه*، تهران، کتاب ماد.
- طالقانی، عبدالوهاب، ۱۳۷۷، *تاریخ تفسیر*، تهران، نبوی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۱، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- طبری، محمد ابن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
- کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۴، *روش و بینش در سیاست*، ج ۱، تهران، دفتر مطالعات سیاسی.
- لارسن، ام، ال، ۱۳۸۷، *ترجمه بر اساس معنا*، ترجمه علی رحیمی، تهران، انتشارات جنگل.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۲، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت.
- _____، ۱۴۲۹ ق، *التفسیر الأثری الجامع*، ج ۲، قم، ذوی القربی.
- مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۵، *روش های تفسیر قرآن*، قم، دانشگاه قم.

ب) مقاله ها

- حجت، هادی، ۱۳۷۹، «طبقه بندی نقدهای نوشته شده بر ترجمه های فارسی قرآن کریم»، *ترجمان وحی*، شماره ۸، ص ۸۲-۷۲، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- مهیار، محمد، ۱۳۸۲، «ترجمه تفسیر طبری کهن ترین ترجمه قرآن به فارسی»، *گلسستان قرآن*، شماره ۱۴۶، ص ۲۱-۱۸، تهران، مرکز توسعه و ترویج فعالیت های قرآنی.

دراسة فى الترجمة التفسيرية للاسفرايينى

انور پنام*

الخلاصة

القرآن الكريم بمنزلة دستور الإسلام وقانونه الأساسى. إنَّ أسهل الطرق وأيسرها لتواصل أتباع هذا الدين مع ما فى هذا الكتاب السماوى، هو ترجمته. لقد كانت دراسة أساليب ترجمة القرآن بهدف التوصل الى ترجمة أدق واسهل، منذ القَدَم موضع المترجمين وذوى النظر وبتبوء مكانة البؤرة فى تفكيرهم. يتولى هذا البحث دراسة المنهج المنهج التفسيري للاسفرايينى، كما يتطرق أيضاً الى اسلوبه ومنهجيته فى ترجمة القرآن الكريم، وفى الوقت ذاته يتحاشى الدخول فى المداقّة والنقد لنصوص الترجمة وما يكتنفها من أخطاء فى مجال الصرف، والنحو، والألفاظ. إن ما توصل اليه هذا البحث يكشف أن الاسفرايينى كانت له ابداعات من خلال نظرتة التفسيرية الى الدائرة التقليدية المتعارفة يومذاك لترجمة القرآن، بحيث أن هذه الإبداعات شكّلت منعطفاً فى العملية التكاملية لترجمة القرآن. ومن ابداعه فى هذا المجال اسلوب الترجمة التفسيرية والإتيان بألفاظ لا نظير لها فى الترجمة مستقاة من الأحاديث التفسيرية، وإن كانت غايته الأساسية من هذه الإبداعات التعبير عن هواجسه ازاء المعنى وبيان ما يريد بيانه فى ثنايا الألفاظ.

الألفاظ المفتاحية

الترجمة التفسيرية، المنهج التفسيري، الاسفرايينى.